

## نابسندهگی حقوق بین‌الملل در مواجهه با تروریسم؛ با تأکید بر عملیات تروریستی در ایران

torabikarim@chmail.ir

کریم ترابی / دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و عضو هیئت علمی پیام نور زنجان

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵

### چکیده

خسونت سیاسی و تروریسم، در همه جای جهان، با بار ارزشی و نظام ارزشگذاری اخلاقی ارتباط وثیقی دارد. تروریسمی که به لحاظ تعاریف سازمان‌یافته سلطه‌طلبانه، قدرت‌خواهانه و تحت حمایت قدرت‌های بین‌المللی و دولتی بوده است، در کشور ایران، بیشترین محل صدور تروریسم دولتی و سازمان‌یافته کشورهای اروپایی و عراق بوده است؛ زیرا عمده سازمان‌های تروریستی در اروپا و به خصوص فرانسه و آلمان و سپس، عراق حضور داشته و عملیات آن کشورها سازمان‌دهی شده و در ایران اجرا می‌شده است و در عین حال، از حمایت جدی ایالات متحده برخوردار بوده‌اند. تحقیق، با روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای است و مبتنی بر این است که در سازمان ملل متحد، اصلاح دموکراتیک اساسی نه تک قطبی و نه دو محوری، بلکه چندمحوری است و نیز در این سازمان، یک سیستم جامع و یکپارچه حقوق بین‌الملل بشردوستانه وجود ندارد و ساختار تک‌قطبی نظم جهانی کنونی و تهدید تروریست علیه صلح و ثبات، خواه در سطح ملی یا بین‌المللی، نباید به عنوان عملی مقبول و مشروع پذیرفته شود.

**کلیدواژه‌ها:** تروریسم، حقوق عمومی، تروریسم دولتی، تروریسم سازمان‌یافته، ایران، حقوق بین‌الملل.

تعریف عملیات تروریستی در ایران و تطبیق آنها با مدل‌های مختلف ارائه شده، تا حدودی فرصت را برای بازخوانی مجدد این موضوع فراهم می‌آورد. تاریخ انقلاب اسلامی، با گستره موج تروریسم علیه حاکمیت جمهوری اسلامی همراه بوده است. تروریسمی که به لحاظ تعاریف سازمان‌یافته، سلطه‌طلبانه، قدرت‌خواهانه و تحت حمایت قدرت‌های بین‌المللی و دولتی بوده است. از این رو، ایران بیشترین محل صدور تروریسم دولتی و سازمان‌یافته کشورهای غربی و عراق بوده است؛ زیرا عمده سازمان‌های تروریستی در اروپا و به خصوص فرانسه، آلمان و سپس، عراق حضور داشته و عملیات سازمان‌دهی شده آنان در ایران اجرا می‌شده است. البته، از حمایت جدی ایالات متحده نیز برخوردار بوده‌اند (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰). اصول حقوق عمومی را می‌توان دسته‌ای از اصول برنامه‌ای، کلی و الزام آور دانست که در رده‌بندی هنجارها، از منزلت والا برخوردارند. به گونه‌ای که سایر قواعد و مفاهیم جزئی‌تر از آنها سرچشمه می‌گیرند. این اصول، به ترسیم محورها، غایت‌ها و اهداف کلی اعمال حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان می‌پردازد. در موارد تردید، می‌توان با استناد به آنها، جهت‌گیری این اعمال را مشخص کرد. از جمله مهم‌ترین اصول حقوق عمومی، می‌توان به حاکمیت قانون، سلسله مراتب، شایسته‌سالاری و منع جمع مشاغل اشاره کرد (موسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵۶). یکی از مسائل حساس جامعه بین‌المللی در عصر کنونی، پدیده تروریسم و آثار آن در تحولات روابط بین‌الملل است. در قریب به اتفاق اسناد سازمان ملل متحد، اعم از کنوانسیون‌ها و اعلام مواضع، که مرتبط با موضوع تروریسم است، به صراحت از مقوله «تروریسم» به عنوان خطر جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی یاد شده است. البته اختلاف‌نظر در زمینه تعریف تروریسم و تعیین مصادیق آن نیز میان کشورها وجود دارد. لازم به یادآوری است در تعریف تروریسم، دو گرایش عمده در نظرات رسمی و غیررسمی کشورهای عضو نظام ملل متحد مشاهده می‌شود. یک گرایش می‌کوشد هر نوع تحریک خشونت‌آمیز علیه نظام‌های سیاسی و قدرت‌های حاکم در سرزمین‌های مختلف جهان امروز را بدون توجه به علل، انگیزه‌ها، مبانی اعتقادی و ریشه‌های آن محکوم سازد و همه را مصداق فعالیت تروریستی تلقی کند. این گرایش، اغلب از سوی کشورهای غربی عضو ملل متحد تعقیب می‌شود. گرایش دوم، می‌کوشد مبارزات جنبش‌های استقلال‌طلبانه، مبارزه با اشغال‌گری و تبعیض نژادی را از تحریکات تروریستی متمایز سازد. این گرایش، در دوران جنگ سرد از سوی بلوک شرق و امروزه اغلب از سوی کشورهای جنوب و به خصوص کشورهای اسلامی عضو سازمان کنفرانس اسلامی دنبال می‌شود. لازم به یادآوری است که سازمان کنفرانس اسلامی، در مجموعه قطعنامه‌های خود پیرامون مبارزه با تروریسم، سعی داشته گرایش دوم را تقویت کند (بزرگمهری، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱). نکته مهم در نظم جهانی جدید در شرایط تک‌محوری و تک‌قطبی، این است که سازمان ملل متحد چگونه قادر خواهد بود تا حاکمیت قانون را به گونه‌ای جهان‌شمول و به هم پیوسته اعمال کند، به نحوی که اصل برابری حاکمیت دولت‌ها از جمله اصل عدم مداخله مراعات گردد و در همان حال، کلیه بازیگران

در عرصه بین‌المللی، تابع معیارها و ضوابط مشابه در خصوص مشروعیت اقدامات سیاسی‌شان در برابر یکدیگر باشند. تنها زمانی سازمان ملل در این مأموریت موفق خواهد شد که حفظ صلح جهانی و نجات نسل‌های آینده از آفت جنگ، که به صورت مشخص در مقدمه منشور ذکر شده، ممکن و میسر باشد (کوچلر، ۱۳۸۳، ص ۵۲). برخلاف قوانین داخلی، در اسناد بین‌المللی، مبانی و حدود آزادی بیان - بجز در اعلامیه اسلامی حقوق بشر - بیشتر مادی است و به دین به عنوان یک امر شخصی قابل تغییر و در شمار سایر امور مادی نگاه شده است. به همین دلیل، مقدمات از احترام و حمایت قانونی لازم برخوردار نیستند. در نتیجه، اهانت به مقدمات مجازات قانونی خاصی ندارد (حسینی و همکار، ۱۳۹۲، ص ۶۹).

تروریسم بین‌المللی، یک معضل جهانی است. مهم‌تر اینکه تعداد چشم‌گیری از اقدامات تروریستی علیه مسلمانان، یا داخل سرزمین‌های اسلامی و احیاناً مستند یا منتسب به آنان انجام می‌شود. از سوی دیگر، امنیت از نیازهای اولیه زندگی اجتماعی و برخوردار از آن، از آرمان‌های دیرین بشری است. کابوس وحشتناک ترس ناشی از تجاوز، ظلم، تهدید و ارباب همواره عامل ناگواری، رکود و نومیدی انسان در زندگی جمعی بوده است. رهایی از این کابوس و احساس امنیت در برابر عواملی که آرامش زندگی و حقوق فرد و جامعه را به مخاطره می‌افکنند و زندگی، آزادی و آسایش انسان را مورد تهدید قرار می‌دهد، هم وظیفه نخستین و غیرقابل انکار همه حکومت‌ها، خواه دینی و خواه سکولار است و هم نیازمند تلاش جمعی همه ملت‌ها و بلکه یکایک ابنا بشر است. از این رو، مقابله با همه عوامل سلب امنیت در هر شکل و قالبی که باشد - از جمله تروریسم - مسئولیت همگانی است؛ زیرا بی‌شک، کلیه عوامل تهدید کننده امنیت از مصادیق «منکر»؛ یعنی زشتی و پلیدی و ضدارزش، هستند و مقابله با آنها، مصادق «نهی از منکر» و زمینه تحقق «معروف» خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱). همین ابهام در مفهوم «ترور» و «تروریسم»، موجب ناکامی در مبارزه جدی با آن می‌شود؛ زیرا ناکامی جامعه بین‌المللی در تعریف «تروریسم»، علتی سیاسی دارد، نه فنی. همان گونه که دولت‌های سلطه‌خواه و متجاوز، با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خود در مجامع بین‌المللی و رسانه‌های جهانی، تجاوزگری را «دفاع» و دفاع یک ملت از حق تعیین سرنوشت و حاکمیت سرزمینی خود را «ترور، خشونت و تهدید» می‌نامند؛ آنچنان که در برخورد اسرائیل غاصب علیه ملت مظلوم فلسطین و حزب‌الله لبنان صورت می‌گیرد (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۲). امروزه «تروریسم»، در رسانه‌های غربی بدون توجه به ریشه‌ها، و تمایز بین اهداف، به اعمال خشونت باری گفته می‌شود که از سوی گروه‌ها یا اشخاص انجام می‌شود. با این تفسیر، اقدامات تروریستی شامل عملیاتی می‌شود که ملت‌های ستمدیده فلسطین، افغانستان، عراق، یمن یا جمهوری اسلامی ایران و یا سایر مبارزان و آزادگان و مظلومان جهان، در جهت رهایی و به دست آوردن حقوق پایمال شده خود، به دلیل به بن‌بست رسیدن همه راه‌های نتیجه‌بخش دیگر انجام می‌دهند. در حقیقت، نوعی اقدام دفاعی (دفاع مشروع)، در شرایط ویژه و با امکانات خاص برای متوقف کردن دشمنان، و تنها راه رهایی از ستمگری و تجاوز اشغالگران است که آن را «ترور» می‌نامند. گروگان‌گیری یا «عملیات استشهادی»

نمونه‌ای از آن است. جالب اینکه اولین هواپیماربایی در جهان، توسط اسرائیل غاصب در دسامبر ۱۹۴۵ انجام گرفت و مزدوران آمریکا در سراسر جهان، آدم ربایی و ترور را در سطح گسترده‌ای شیوه کار خود برای ایجاد جو رعب و وحشت قرار داده‌اند. چنان که وزرای قانونی و نمایندگان منتخب مردم در مجلس فلسطین را دستگیر کردند، به محل‌های ناامن بردند و تحت شکنجه و آزار قرار دادند و بدون هیچ ترس و واهمه‌ای، در تربیون عام می‌گویند: سیدحسن نصرالله دبیر کل حزب‌الله لبنان را ترور می‌کنیم. این همان «تروریسم دولتی» است که از سوی دولت‌های مدعی مبارزه با تروریسم و خشونت حمایت می‌شود (همان، ص ۵). در این خصوص، استاد رحیم پورازغدی می‌فرماید: «بنیادگرایی» و «تروریسم» را برای شرمندسازی حریفان سیاسی در سراسر جهان، به برچسب سیاسی تبدیل می‌کنند، نوعی پیش‌دواری ایدئولوژیک و تبلیغاتی برای نشنیدن استدلال و سخنان مسلمانانی که بیش از یک قرن است، تحت اشغال، استعمار و استبدادهای وابسته به غرب می‌باشند.

از ۱۱ سپتامبر تا ترور بن‌لادن، پروژه‌ای را آغاز کردند که به نام آن، میلیون‌ها مسلمان، تاکنون به اشکال گوناگون ترور شده‌اند. اگر همین امروز، از «تروریسم»، تعریفی دقیق، کالبدشناسانه و مینیاتوری ارائه نکنیم، دستان از جنبه «سیاسی»، باز است؛ اما از نظر «حقوقی»، بسته خواهد بود. اگر تروریسم را زیر میکروسکوپ بگذاریم، رسانه‌های غرب، همواره تروریسم را به گونه‌ای معنا می‌کنند که طرف مخالف آنان، در هر حال، «تروریست» می‌باشند. هدف آنان ارباب مخالفان، سرکوب مقاومت‌ها و منفعل‌سازی و شرمند کردن ملت‌هایی است که تحت اشغال قرار دارند. هر کس «مقاومت» کند، تروریست است. این شیوه‌ای تروریستی، در تعریف تروریسم است. تروریسم را چگونه تعریف کنیم که نتوانند آن را از نظر حقوقی، تفسیر به رأی کنند و بتوان آن را در هر دادگاه بی‌طرف، ردیابی، افشاگری و مجازات کرد. امروز، کدام دادگاه بی‌طرف، در روابط بین‌الملل وجود دارد؟ دادگاه لاهه؟! این دادگاه فقط برای حاکمان یا دیکتاتورهایی طراحی شده که تاریخ مصرف‌شان برای غرب گذشته است و برای تهدیدهای جدید و مخالفان غرب به کار می‌رود. دادگاه لاهه، هنگامی «دادگاه» می‌شود که جورج بوش، تونی بلر و سران صهیونیسم را به اتهام جنایات جنگی و به دلیل قتل عام میلیون‌ها مسلمان در افغانستان، عراق، فلسطین و لبنان به محاکمه بکشاند. اگر تروریسم را «ارباب و کشتار افراد بی‌گناه به روش ناجوانمردانه» بدانیم، تعریف ما شامل دو قید خواهد بود. به این دو قید، توجه کنید: «ارباب و کشتار افراد بی‌گناه» به روش «ناجوانمردانه». قید اول، این است که قربانیان آن با هیچ توجیه قانونی، مستحق مرگ یا وحشت نبودند و قید دوم آنکه روش ارباب و کشتار، «ناجوانمردانه» بوده است. اگر تروریسم به این معنا باشد، هر مسلمانی می‌داند که این عناوین در شریعت اسلام، همواره جزء محرمات بوده است. قتل نفس و ارباب مردم و روش غیراخلاقی در مبارزه، سه حرام شرعی و خط قرمز در سنت اسلامی و قرآنی و در مکتب اهل‌بیت پیامبر ﷺ است (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۹۱، ص ۳). تأکید بر پیوند تبلیغات و خشونت، به عنوان اجزای سازنده تروریسم نیز درست به نظر نمی‌رسد. این فرضیه را به راحتی می‌توان ابطال کرد؛ زیرا فعالیت‌های تروریستی متعددی در دنیا انجام می‌شود که

الزاماً با تبلیغ روی افکار عمومی همراه نیست. مثلاً، در حادثه یازدهم سپتامبر و یا حادثه هفتم تیر سال ۱۳۶۰، تروریست‌ها هیچ گونه تبلیغ در خور توجهی را انجام ندادند. اصولاً در حادثه هفتم تیر سرچشمه، تهران هیچ گونه تبلیغی از سوی تروریست‌ها صورت نگرفت. برای مثال، اگر رژیم صهیونیستی در فرایند قانون‌گذاری خود، انهدام مکان‌های عمومی مشکوک به حضور مخالفان رژیم را با استفاده از بمب و موشک تصویب کند، صرف قانونی شدن این اقدام خشونت آمیز، آن را از بررسی تروریستی بودن یا غیر تروریستی بودن مبرا می‌کند؟ روشن است باید ملاک‌هایی تدوین کرد که اعمال همه بازیگران، به خصوص دولت‌ها را نیز بتواند مورد ارزیابی قرار دهد. مثلاً نقش قوه قضائیه مهم است. ویژگی مهم قوه قضائیه ایران، استقلال و عدم وابستگی آن به قوای دیگر حکومتی است که زمینه اجرای عدالت و احقاق حقوق را بیش از پیش فراهم می‌کند. چالش بزرگ قوه قضائیه ایران، نبودن نهاد نظارتی مستقل بر آن است. هرچند مقام رهبری از بالا بر قوای سه گانه نظارت دارد، اما این نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام است و کافی نیست؛ زیرا قوه قضائیه دارای نهادهای متعدد و گسترده در سراسر کشور است و نیاز دارد نهاد مستقل و دارای تشکیلات تأسیس شود تا بر اعمال قوه قضائیه نظارت کند (حسینی و همکار، ۱۳۹۶، ص ۹۴). راجع به نقل قول مطرح شده، به نظر می‌رسد با توجه با اطلاق اصل ۵۷ قانون اساسی، که همه قوا زیر نظر ولایت فقیه اعمال حاکمیت می‌کنند، این سخن نادرست باشد. نظارت در این اصل غیر از اصل ۱۱۰ قانون اساسی است که نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام است و در سایر کشورها، دستگاه جداگانه‌ای بر قوه قضائیه نظارت نمی‌کند. در برخی کشورها، رهبر کشور یا رئیس کشور یا نهایتاً رئیس جمهور، به عنوان تعدیل قوا به نحوی مسئول هماهنگی بین قواست. در حالی که در جمهوری اسلامی، ولایت فقیه بر همه قوا، هم سیاست‌گذاری و هم نظارت می‌کند.

دموکراسی اکثریت‌گرا چنانچه به حذف، تحقیر و نادیده انگاشتن اقلیت‌ها منتهی شود، خود زمینه افزایش رونق بازار جنبش‌های تروریستی را فراهم می‌کند و تنها در پرتو دموکراسی گفت و گویی و سایر اشکال پیشرفته دموکراسی، می‌توان به هویت اقلیت‌ها اصالت بخشید و با به رسمیت شناختن آنها، انتظار داشت جنبش‌های تروریستی اعتبار خود را در میان هم نوعان اقلیتی خود بازیابند و بازار اقدامات تروریستی کم رونق شود (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۰۰).

### تعامل و تقابل اتحادیه اروپا با ایران در مسئله تروریسم

خشونت سیاسی و تروریسم، در همه جای جهان با بار ارزشی و نظام ارزش‌گذاری اخلاقی ارتباط وثیقی دارد. خشونت دو رویه دارد: تهاجم و دفاع. اعمال خشونت علیه یک ملت، و در مقابل، مردانی که یاریگر مردم خویش در برابر خشونت اعمال شده علیه ملت هستند (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). مطابق تحلیل‌های صورت گرفته، جهان‌شمولی هستی‌شناسانه حقوق بشر بین‌الملل قابل دفاع نیست (حقوق مشترک بین بشریت، مبتنی بر نوعی

هستی‌شناسی است که مبدأ فاعلی و غایی حقوق را به گونه‌ای تأمین کند که از محدوده اقلیم، و زمان‌ها و قومیت‌های مختلف فراتر رود و هستی‌شناسی توحیدی دارای این خصوصیت است. در هستی‌شناسی توحیدی، خداوند سبحان مصداق «هو الاول و الآخر» است و او مبدأ فاعلی و غایی حقوق نیز هست (پارسانا، ۱۳۹۸). این جهان‌شمولی حقوقی - بین‌المللی و کارکردی می‌باشد به عنوان واقعیتی تاریخی قابل دفاع است؛ زیرا حقوق بشر غربی، به لحاظ تکیه بر فرهنگ خاص، که همان لیبرالیسم و اباحه‌گری، سکولاریسم و انسان بریده از خدا و از هویت واقعی خود نیز فاصله گرفته است، منطقه‌ای بوده و ابزاری در دست سیاستمداران غربی است و منطقی نمی‌تواند جهان‌شمول باشد. چنان‌که در عمل چنین است (حسینی، ۱۳۸۴). این فهم از جهان‌شمولی حقوقی - بین‌المللی و کارکردی، با نسبیست‌گرایی فرهنگی روش‌شناختی نیز منافاتی ندارد (کهریزی، ۱۳۹۷، ص ۷۹). از زمان مطرح شدن نهضت‌های رهایی‌بخش، سازمان ملل متحد برای شناسایی آنها، چند قطعنامه را به تصویب رسانده که مبنای مشروعیت اکثر مبارزات رهایی‌بخش شده است. در اینجا به اختصار برخی از آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. کنفرانس دیپلماتیک در سال ۱۹۷۷، در پی تجدید نظر در حقوق بشردوستانه و تعمیم این حقوق، دو پروتکل را تصویب کرد که بر اساس آن، مبارزات آزادی‌بخش، مبارزه گروه‌های مسلحی است که برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت، با استعمار مبارزه می‌کنند. افزون بر این، نهضت‌های رهایی‌بخش به عنوان گروه‌های بین‌المللی، که مشمول حقوق جنگ هستند، مورد شناسایی قرار گرفتند. از زمان تصویب موضوع مبارزات آزادی‌بخش در مجمع عمومی سازمان ملل، تلاش این رکن همواره تأکید بر حقانیت و مشروعیت کاربرد زور، توسط این گروه‌ها در سه قلمرو نبرد با استعمار، اشغال سرزمین توسط بیگانه و تبعیض نژادی استوار بوده است که معتبرترین سند در نفی استعمار، فصول ۱۱ و ۱۲ منشور ملل متحد هستند.

۲. تصویب طرح غیرمتعهدها، مبنی بر پایان دادن به استعمار در قالب بیانیه استقلال کشورها و ملت‌های تحت استعمار در اوایل دهه ۱۹۶۰، به عنوان یک حق پذیرفته شده از سوی جامعه بین‌الملل رسمیت یافت که براساس آن، نهضت‌های رهایی‌بخش شکل گرفته و به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل پذیرفته شده‌اند و نبرد آنها نیز مشروعیت یافته است (ترابی، ۱۳۸۴، ص ۳).

۳. آپارتاید: مبنای حقوقی مبارزه با آپارتاید، یا تبعیض نژادی را در مقدمه و مواد ۱۰، ۵۶ و ۷۶ منشور ملل متحد می‌توان یافت که «بر حق برابری و عدم تبعیض نژادی و مذهبی»، به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر تأکید دارد. تبعیض نژادی، نه تنها به عنوان یکی از صور استعمار منع شده، بلکه در اسناد حقوقی برای آن، ماهیت جزایی در نظر گرفته شده است.

مبارزات آزادی‌بخش در جهان اسلام، حرکتهای اصلاح‌طلب مردمی و سازمان یافته‌ای است که خواهان جایگزینی وضع موجود با وضعیتی مطلوب در مبارزه با استعمار، اشغالگری و تبعیض نژادی، بر اساس دستورهای شرع مقدس اسلام در همه ابعاد اعتقادی، سیاسی و اجتماعی از طرق مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز هستند. در

واقع، مبارزات آزادی‌بخش در جهان اسلام، نوعی دفاع مشروع و تلاش برای حق تعیین سرنوشت در برابر استیلاي غرب در عصر حاضر است. مبنای مبارزات آزادی‌بخش در اسلام، «جهاد» است (همان، ص ۶). تروریسم از منظر حقوق بین‌الملل، پدیده‌ای زشت، غیرقانونی و منفور تلقی می‌شود و خاستگاه آن میلیتاریسم و دولت‌های اقتدارگرا؛ نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛ عدم تحقق اهداف منشور ملل متحد، نظیر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی انسان و وجود حق وتو و غصب حقوق ملت‌های مستضعفی است که جامعه جهانی به مبارزه با آن تأکید دارد. هیچ ارتباطی بین تروریسم با مبارزات آزادی‌بخش وجود ندارد؛ این نوع مبارزات، قانونی تلقی می‌شود و دارای حقوق و تکالیفی در عرصه بین‌الملل است (همان، ص ۸). در سطح تعابیر کلی و زبان انتزاعی، شاید حقوق بشر، جهانی باشند. اما به محض آنکه در شرایط خاص، برای دفاع یا انتقاد از گزینه‌های توزیعی خاص، ترجیحات یا سیاست‌های خاص، این حقوق دستاویز قرار می‌گیرند، آنگاه این حقوق، ماهیت جانبدارانه خود را آشکار می‌سازند. اما حساسیت حقوق، آنگاه آشکار می‌شود که خود دولت لیبرال، فراتر از اصول لیبرال خویش گام نهاده و همانند دولت‌های غیر لیبرال، یا مستبد عمل می‌کند. مطالبه حقوق، دارای ماهیت خاصی است. این امر صرفاً طلب امتیاز یا درخواست نیکوکاری نیست. پیش فرض مطالبه حق وجود، یک نظام حقوقی است که در آن با اتباع حقوقی، به عنوان بهره‌مندان برابر از وظایفی از سوی مراجع عمومی برخورد می‌شود. هر گونه نابرابری، هر امتیازی که توسط مقامات تعیین گردیده و به واسطه اصول حکومت قانون توجیه نگردیده است (پتمن، ۲۰۱۹، ص ۱۴۶). دولت‌های ملی هم باید درکی از هویت ملی داشته باشند. دولت‌های ملی‌ای که حقوق بشر را رعایت کرده و می‌خواهند دموکراتیک باشند باید تنوع هویت‌هایی را که بایستی جایگاه رفیعی در جوامع خود داشته باشند، به رسمیت بشناسند. «هویت»، ایده‌ای است هم غنابخش و هم خطرناک. سازگار کردن آن با مفهوم حقوق بشر، به وظیفه ضروری دستور کار ثنوری حقوق بشر بدل شده است (فریمن، ۲۰۱۹، ص ۱۸۶). از آنجاکه انسان دارای حیات جمعی نیز هست، تعیین نسبت فرد انسانی با جامعه و هویت او در ارتباط با جامعه، تعیین‌کننده سنخ حقوق او در اجتماع است؛ چون برخی از کمالات انسانی در جامعه، بهتر تأمین می‌شود و برخی فقط و انحصاراً در جامعه تأمین می‌شود (باقرزاده، ۱۳۹۷، ص ۲۱). حقوق بشر، به شیوه‌های گوناگون برای ساختن من، فرد و موضوع مدرن، در صورتی که شهروند نباشند، مشارکت می‌کند. اول، آنها در قانون اساسی به عنوان یک انسان واحد، که از نظر قانونی شناسایی شده‌اند و دارای یک وضعیت قانون هستند، از سایر اعضای گروه، شناسایی و جدا شده‌اند. حق‌ها در واقع می‌تواند به عنوان رسمیت شناختن متقابل شناخته شود. این مشارکت اول، نه تنها به سختی از سایر سازوکارهای قانونی، به ویژه حقوق مدنی و امکان انعقاد قرارداد متمایز است، بلکه از ابعاد اجتماعی و سیاسی مربوط به وجود خود فرد نیز متمایز می‌باشد. دوم، حقوق بشر فرد را به یک روش خاص و نه فنی بنا می‌کند. آنها امتیازات ویژه را به افراد گونه‌ها (شخص محور) اختصاص می‌دهند و کمتر پیش می‌آید امتیازاتی را به گروه‌ها تخصیص دهند (پلمن، ۲۰۱۹، ص ۲۰۵).

در زمان مخاصمات مسلحانه، حقوق بشر پا به پای حقوق بشردوستانه اعمال می‌گردد و دولت‌ها مکلف به اعمال و احترام به هر دوی این مقررات هستند. با این حال، مخاصمات مسلحانه می‌تواند به عنوان یک وضعیت اضطراری مطرح گردد و دول عضو، برخی از حقوق بشر را به صورت موقتی و با رعایت شرایط تعلیق به حالت تعلیق درآورند. در این مواقع نیز دولت‌ها موظف‌اند، به حقوق غیرقابل تعلیق، مانند حق حیات، منع شکنجه و... در کنار حقوق بشردوستانه احترام گذارند (اردستانی و همکار، ۲۰۱۸، ص ۸۵). به واسطه وقوع مخاصمات مسلحانه فراوان بین انسان‌ها، تمدن‌ها، مذاهب و دولت‌ها، ایده صلح و تضمین حقوق انسان‌ها، همواره یکی از آرمان‌های اصلی بشریت بوده است. از جمله مهم‌ترین این تلاش‌ها، وضع قوانین و مقرراتی تحت عنوان «حقوق بشر دوستانه» بوده است، به گونه‌ای که دولت‌های دیگر در مخاصمات مسلحانه، ملزم به رعایت و احترام به این قوانین باشند (همان، ص ۸۵).

از جمله مواردی که اتحادیه اروپا در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران، همواره آن را مورد نظر قرار داده، بحث تروریسم و بنیادگرایی است. این اتحادیه تحت تأثیر تبلیغات جهانی علیه انقلاب اسلامی ایران و بروز حوادث چندی از اوایل انقلاب، تاکنون مانند بحران گروگانگیری اعضاء سفارت آمریکا در تهران، مسئله سلمان رشدی، ترور شاپور بختیار و برخی مخالفان جمهوری اسلامی ایران در اروپا، بحران میکونوس، حمایت ایران از حزب‌الله لبنان، جنبش جهاد اسلامی فلسطین و حماس (که از نظر آنها گروه‌های تروریستی محسوب می‌شوند و از نظر جمهوری اسلامی ایران در زمره جنبش‌های آزادی بخش می‌باشند)، انتقاد کرده و از تهران خواسته است تا از حمایت خویش از این گروه‌ها دست بردارد. جمهوری اسلامی ایران نیز در مقابل ادعاهای فوق، معتقد است؛ هیچ گونه عملیات تروریستی توسط تهران در اتحادیه اروپا انجام نشده است و قتل مخالفان جمهوری اسلامی ایران در کشورهای مذکور، ناشی از تسویه حساب‌های داخلی گروه‌های مخالف ایران بوده است که تلاش دارند آن را به ایران نسبت دهند.

دوم اینکه، حمایت‌های معنوی جمهوری اسلامی ایران از حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی، حمایت از جنبش‌های آزادی بخش می‌باشد و نه حمایت از تروریسم. همچنین جمهوری اسلامی ایران از معیارهای دوگانه اتحادیه اروپا در حمایت از اقدامات تروریستی رژیم اسرائیل انتقاد می‌کند. سوم، جمهوری اسلامی ایران معتقد است: پناه دادن و حمایت اعضاء اتحادیه اروپا از سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، که متهم به اعمال تروریستی و کشتار مردم بیگناه ایران هستند، به معنای حمایت از سازمان‌های تروریستی است. جمهوری اسلامی ایران نیز در این رابطه، نگاه ویژه‌ای دارد که با اتحادیه متفاوت است. در این رابطه، به نظر می‌رسد اختلاف دو طرف بیشتر ناشی از سوءبرداشت‌هایی است که ریشه در اختلافات ایدئولوژیک و هویتی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی دارد. برای مثال، برداشت جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا، در خصوص عملیات استشهادی مبارزان فلسطینی، علیه صهیونیست‌ها با هم متفاوت است؛ در حالی که تهران این عمل را مصداق تروریست تلقی نمی‌کند، بروکسل آن را مصداق بارز عملیات تروریستی می‌داند و یا موضوع مهدورالدم بودن سلمان رشدی، نویسنده کتاب آیات شیطانی، که بر اساس فتوای امام خمینی<sup>ره</sup>، به دلیل توهین به پیامبر اعظم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و دین مبین اسلام، واجب‌القتل



می‌باشد. اروپائیان در این رابطه، دیدگاهی متضاد با جمهوری اسلامی ایران دارند و این حکم را نشانهٔ خشونت و مجوز قتل از جانب اسلام می‌دانند. در حالی که مقامات جمهوری اسلامی ایران، ضمن مردود شمردن این نگرش، بارها اعلام کرده‌اند که اسلام دین صلح و دوستی است و فتوای مذکور نیز بر اساس اصول و احکام شریعت اسلامی صادر شده است و به هیچ وجه، نشانه خشونت یا مجوزی برای اعمال تروریستی نمی‌باشد. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده است که بزرگترین قربانی تروریست می‌باشد. ایران به هیچ وجه حامی تروریسم نبوده و نخواهد بود؛ زیرا طعم تلخ ترور را بیش از هر ملت و کشوری چشیده است. با توجه به اسناد و موارد اشاره شده، ذکر چند نکته در خصوص رویکرد اتحادیه اروپایی به مقوله تروریسم ضروری به نظر می‌رسد.

الف. تا پیش از سال ۲۰۰۱، اتحادیه اروپا تروریسم را به عنوان یک تهدید می‌نگریست، اما هیچ توافق جامعی برای اتخاذ اقدامات پیش‌گیرانه وجود نداشت.

ب. برای اتحادیه اروپا، تروریسم پدیده‌ای محدود و منزوی نیست، بلکه موضوعی فراگیر و همگانی است که برای مقابله با آن، باید به اقدامات دسته جمعی دست زد.

ج. از سال ۲۰۰۱ به این سو، توافقات دسته جمعی برای مبارزه با تروریسم میان اعضای اتحادیه اروپایی تحکیم یافته است.

د. لزوم مبارزه با تروریسم، به عنوان یکی از مفاد مهم در توافقات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اتحادیه اروپا، با دیگر کشورها مطرح شد که حاکی از اهمیت این پدیده در سال‌های اخیر است.

### تهدیدات تروریسم مجازی برای ایران

با توجه به گسترش روز افزون تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات و کم هزینه بودن تکنولوژی‌های اولیه آن، تروریسم بعد جدیدی را به خود گرفته است که قدرت تخریب تأثیرگذاری و اعلام موجودیت این گروه‌ها بیشتر شده است. امروزه گروه‌های تروریستی، که از شبکه جهانی استفاده می‌کنند، به راحتی وارد خانواده‌ها شده و از این طریق، می‌توانند اندیشه‌ها و آرمان‌های خود را به عموم مردم عرضه کنند. تکنولوژی اطلاعات، موجب شده است که ورود به این گروه‌ها نیز آسان گردد. گسترش گروه‌های تروریستی با اهداف خاص، خود به موازات گسترش تکنولوژی‌های اطلاعاتی از مهم‌ترین چالش‌های تهدید امنیت در عصر فعلی می‌باشند. خسارات‌هایی که این گروه‌ها بر دولت‌ها تحمیل می‌کنند، بسی خطرناک‌تر می‌باشد (ترکاشوند، ۱۳۹۱، ص ۴).

از منظر روان‌شناختی، یک تهدید ناشناخته نظیر تروریسم مجازی، ترس بیشتری در مخاطبان خود می‌آفریند تا یک تهدید ملموس و شناخته شده. اگرچه تروریسم مجازی، در جزئیات خود ناشناخته است و به عنوان تهدیدی مستقیم تا کنون انجام نشده است، اما تأثیر روان‌شناختی آن بر جوامعی که از چنین تروریسمی نگرانی دارند، می‌تواند بسیار قوی باشد و از کارایی مطلوب جامعه بکاهد. به علاوه، مخرب‌ترین نیروهایی که در راه فهم تهدید

واقعی تروریسم مجازی وجود دارند، عبارتند از: ترس از ناشناختگی، فقدان اطلاعات یا بدتر از اینها، داشتن اطلاعات غلط بسیار درباره موضوع (اقارب پرست، ۱۳۸۷، ص ۱۲). به چند دلیل تروریسم مجازی، گزینه‌ای جذاب برای تروریست‌های دنیای مدرن محسوب می‌شود:

- استفاده از آن ارزان‌تر از روش‌های تروریستی سنتی است. فقط کافی است که یک تروریست، دسترسی به یک کامپیوتر شخصی و اتصال اینترنتی داشته باشد. تروریست‌ها نیازی به خرید سلاح‌هایی نظیر تفنگ و مواد منفجره ندارند. در مقابل، آنها می‌توانند ویروس‌های کامپیوتری تولید و آنها را از طریق یک خط تلفن، کابل یا اتصال بی‌سیم ارسال کنند.

- تروریسم مجازی بسیار ناشناخته‌تر از روش‌های سنتی تروریستی است. به مانند بسیاری از کاربران اینترنت، بر همین اساس یافتن هویت واقعی تروریست‌ها به وسیله آژانس‌های امنیتی و نیروهای پلیس بسیار سخت است. در فضای مجازی، هیچ مانع فیزیکی نظیر مکان‌های ایست و بازرسی، مرزی برای عبور و مأمور گمرکی وجود ندارد (همان، ص ۱۳).

- تنوع و تعداد اهداف در تروریسم مجازی، گسترده هستند. مطالعات متعددی حکایت از این دارند که زیر ساخت‌هایی نظیر نیروگاه‌های تولید برق و خدمات اضطراری در مقابل تروریسم مجازی آسیب‌پذیرند؛ چون این زیر ساخت‌ها و سیستم‌های کامپیوتری، که در آنها به کار رفته‌اند، بسیار پیچیده‌اند. همین امر حذف تمامی ضعف‌های آنها را غیرممکن ساخته است.

- تروریسم مجازی، می‌تواند از دور انجام شود. تروریسم مجازی، نیازمند آموزش فیزیکی، سرمایه‌گذاری روانشناختی، خطر مرگ و سفر کمتری از اشکال سنتی تروریسم است. به همین عوامل، جذب و آموزش نیروها را برای سازمان‌های تروریستی آسان‌تر ساخته است (همان، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

### پیوند تروریسم دولتی و تروریسم سازمان‌یافته

روابط کنونی حاکم بر جهان در عرصه بین‌الملل، «تروریست‌پرور» است تروریسم دولتی، شیوه اشغال‌گران است و بدین وسیله، فرهنگ «ترور» را جهانی کرده‌اند. «تروریسم دولتی»، منشأ «تروریسم ضد دولتی» می‌شود. تروریسم امپریالیستی، اشغال‌گرانه آمریکا، ناتو و اسرائیل در جهان، بسترسازی برای «تروریسم بین‌الملل» بوده است. قوانین بین‌الملل و قطع‌نامه‌ها و ترکیب شورای امنیت را یک طرفه، ناقص و غیرمنصفانه بسته‌اند و به همین شیوه نیز اجرا می‌کنند. یکی از موانع اصلی پیش‌روی اصلاح و بازنگری در منشور ملل متحد تمایزی است که ماده ۱۰۸ و بند دوم ماده ۱۰۹ منشور ملل متحد برای اعضای دائم شورای امنیت قائل شده است. به موجب این دو مقرره، هرگونه تغییر و اصلاح به‌عمل آمده زمانی واجد اثر خواهد بود که طبق مقررات حقوق داخلی، به تصویب دو سوم اعضای ملل متحد و از جمله تمام پنج عضو دائم شورای امنیت برسد. به‌عنوان نمونه، امتیاز حق وتو، که در ماده ۲۷ منشور

به اعضای دائم شورای امنیت تعلق گرفته است، از همان آغاز همواره مورد اعتراض سایر دولت‌ها به خصوص دول در حال توسعه بوده است، اما هیچ‌گاه این امر مورد بازنگری یا اصلاح قرار نگرفته است؛ چراکه هرگونه تغییری در این امتیاز، نیازمند اصلاح منشور و در نتیجه رأی موافق همان پنج عضو می‌باشد. تغییر در ساختار شورای امنیت و حذف حق وتو، موضوع دستور کار اجلاس جهانی ۲۰۰۵، برای بازنگری در منشور نیز بوده است، اما بعید به نظر می‌رسد سازوکار فعلی اجازه خودنمایی به آن بدهد (رحیم خویی، ۱۳۹۵).

توزیع قدرت در نهادهای بین‌المللی، ناعادلانه، جانب‌دارانه و تروریست‌پرور است. وقتی توزیع قدرت، غیرمنصفانه باشد، روش‌های مقاومت علیه «قدرت» به سوی خشونت، تمایل پیدا می‌کند و قدرت، «ضد قدرت» را می‌پروراند. تا وقتی آمریکا و ناتو، هر زمانی و به هر سرزمینی، که بخواهند هجوم می‌آورند، تا وقتی مسلمانان از چپن و کشمیر تا بالکان و بوسنی، تحت ستم و تحقیراند، تا وقتی رژیم‌های وابسته به غرب، مشغول دیکتاتوری و شکنجه جوانان مسلمان هستند، نبرد و مبارزه، ادامه خواهد یافت؛ هر چند نامش را «تروریسم» بگذارند. در این میان، تنها تروریست‌های واقعی هستند که سوءاستفاده می‌کنند و سوار بر موج خون و خشونت به پیش می‌روند؛ مباران دائم مردم پاکستان و افغانستان، شکنجه نهادینه شده صهیونیست‌ها علیه فلسطینی‌ها، جنگ‌های تجاوزگرانه شش دهه گذشته، علیه لبنان، مصر، سوریه و اردن توسط صهیونیست‌ها و ارتش‌های غربی، اشغال و کشتار، غارت و شکنجه در عراق و افغانستان و آنچه ارتش‌های غربی در لیبی و سوریه انجام می‌دهند و همچنین بمب‌گذاری‌های خیابانی در عراق و پاکستان، علیه مردم بی‌گناه که تا قبل از این هرگز سابقه نداشته است. مردم شیعه و سنی در عراق و افغانستان، بیش از هزار سال است که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، ولی تنها ده سال است که در مساجد و حسینیه‌ها بمب منفجر می‌شود؛ دقیقاً از زمانی که ارتش‌های غربی وارد عراق و افغانستان شده‌اند. نظام بین‌الملل و بافت شورای امنیت نیز بر بنیان ارباب و تروریسم بنا شده است. وقتی «حق وتو» را به دارندگان سلاح کشتار جمعی و بمب اتم می‌دهند، همه باید بفهمیم که «فرهنگ ترور» بر جهان، حاکم است. مگر «فرهنگ ترور» چیست؟ توزیع قدرت جهانی، نه بر اساس دموکراسی جهانی، بلکه بر اساس مالکیت بمب اتم؛ این همان فرهنگ ترور است (رحیم پور ازغدی، ۱۳۹۱، ص ۴). اعمال تحریم‌های یکجانبه اقتصادی، به ابزاری نیرومند برای اعمال سیاست‌ها و خواسته‌های کشورهای قدرتمند تبدیل شده است. در حالی که تحریم‌های اقتصادی، ابزار نیرومندی در دست کشورهای اعمال‌کننده آنها می‌باشند، تأثیرات مخرب آنها بر مردم کشور، موضوع این تحریم‌ها بسیار گسترده و غیرقابل انکار است. این تأثیرات مخرب بر حقوق مردم کشور تحریم شده، با اجرای فراسرزمینی تحریم‌های اقتصادی و گستردگی دامنه آنها، با اجرای گروهی از کشورهای قدرتمند و تبعیت کشورهای دنباله‌رو در صحنه بین‌المللی آشکارتر می‌شود (رضوی و همکار، ۲۰۱۹، ص ۱). فرهنگ سیاسی مدرن غرب، نوعی «بنیادگرایی ماتریالیستی تروریست‌پرور» است. فرهنگ سیاسی مدرن غرب، ارزش‌های سکولار، از اساس، خشونت‌ساز است و روش‌های غیراخلاقی را در سیاست، موجه کرده است.

به نقطه آغاز سیاست مدرن در غرب باز گردیم، به لحظه‌ای که سیاست و قدرت، «سکولاریزه» و دنیوی شد. به کلمات امثال ماکیاولی و هابز، پدران فلسفه سیاسی سکولار و مدرن توجه کنید که چه طنین وحشیانه و خشنی دارد. یکی، از مناسبات سیاسی و انسان، «قداست‌زدایی» کرد و دیگری، انسان را ذاتاً گرگ انسان نامید. این، آغاز فرهنگ ترور در عصر مدرن و آغاز تئوریزه شدن «خشونت در سیاست» است. شعارهایی از این قبیل که «سیاست بین‌الملل، علم است و از اخلاق، جداست یا سیاست از شریعت الهی جداست»، نطفه تروریسم را بست (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۹۱، ص ۴). مصداق قابل ذکر از تأثیر نظام حقوقی، بر حقوق متقابل اجتماعی عبارت است از: با توجه به حمایت بیشینه از پناهندگان و پناه جویان و کثرت پناهندگان مسلمان، می‌توان حقوق پناهندگی اسلامی را سکویی برای الهام بخشی و ارتقای حقوق بین‌الملل پناهندگی کنونی قرارداد. مباحثی نظیر تمکین و احترام دولت‌ها و احاد جامعه امان داده شده‌اند، بسیار فراتر از حقوق بین‌الملل کنونی پناهندگی است (موسی‌زاده و همکار، ۱۳۹۴، ص ۵۴). جنگ بر علیه تروریسم، نوع جدیدی از جنگ است که در آن، جایی برای سختگیری‌های کهنه‌های همچون پیمان ژنومینی بر چگونگی رفتار با زندان‌های جنگی، وجود ندارد. مطابق با نظر گزنالس، جنگ علیه ترور پیمان ژنو را منسوخ می‌کند (رز، ۱۳۸۶، ص ۱۸). مطالعات جنایات بین‌المللی پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل، شاهد این دیدگاه است که این جنایات، نقض شدید قواعد بنیادین و امری حقوق بین‌الملل است. تروریسم بین‌الملل نیز با هدف ایجاد ناامنی در جامعه بین‌المللی، به دنبال تأثیرگذاری بر سیاست دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی است (غنی کله‌لو، ۱۳۸۸، ص ۲۵۶). تروریسم هسته‌ای مفهومی جدید و درعین حال، فنی می‌باشد که تاکنون تمام ابعاد و جنبه‌های آن به روشنی آشکار شده است. به همین دلیل، دولت‌ها تاکنون قادر به اتخاذ تدابیر و راهکارهای لازم برای پیشگیری از آن نگردیده‌اند (همان، ص ۲۵۷).

تروریسم دولتی اسرائیل، تروریسم آشکار و علنی است که این دولت، با اعلام اهداف و گزینه‌های تروریستی خود، عملاً از این روش استفاده می‌کند و در اعلام آن تردید نمی‌ورزد. قتل شهید حجت‌الاسلام سیدعباس موسوی، همراه همسر و فرزندانش، ترور دکتر محمدابراهیم فتحی شقاقی، شیخ راغب حرب، سیداحمد یاسین، دکتر عبدالعزیز رنتیسی، اقدام به ترور خالد مشعل و هزاران مورد ترور و آدم ربایی و گروگان‌گیری کاملاً آشکار، که گستردگی و وقاحت در انجام آن در تاریخ معاصر و جامعه جهانی بی‌نظیر است (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۲۳). رژیم صهیونیستی به صورتی کاملاً آشکار و علنی، مسئولیت انجام آن را می‌پذیرد و آن را اقدامی در مسیر مبارزه با تروریسم اعلام می‌نماید. با وجود این قدرت‌های برتر جهانی، که اهدافی را در نقاط مختلف جهان پی گرفته‌اند، به طور گسترده از ابزار مختلف تروریسم استفاده می‌کنند. بررسی تاریخ دولت‌های انگلستان، فرانسه، آمریکا و شوروی در مناطق تحت نفوذ و اشغال، حکایت از آن دارد که این دولت‌ها به نحو گسترده، از عنصر اتهام تروریسم علیه مخالفان و جنبش‌های آزادی بخش استفاده می‌کنند و خود در موارد متعدد، دست به اقدامات تروریستی زده‌اند. نکته جالب توجه در بهره‌مندی این دولت‌ها از تروریسم، این است که تلاش می‌کنند از عناصر بومی و نیروهای

دست‌چندم بهره‌گیرند. سازمان‌دهی کمیته مجازات در دوره مشروطه و «شبکه بد امن»، در نهضت ملی شدن صنعت نفت و ترورهای سیاسی مختلف در ایران توسط انگلستان و حمایت از تروریسم رضاخان و محمدرضا پهلوی، پیوند یافتن ایالات متحده آمریکا با گروه فرقان، حمایت گسترده از سازمان مجاهدین خلق در ایران و سپس در اروپا و عراق، سازمان تحت حمایت شاپور بختیار و بهرام آریانا، حمایت گسترده اتحاد شوروی از حزب توده و اقدامات تروریستی آن، حمایت دولت فرانسه از سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت، به رهبری بنی‌صدر و مسعود رجوی، از موارد محدود و البته قابل بررسی گسترده‌تر پیوند یافتن تروریسم دولتی و تروریسم سازمان یافته سازمانی است که نماد عینی سازمان بین‌المللی نیز است (همان، ص ۲۴). سازمان‌دهی گروه‌های مختلف تروریستی، نظیر خلق عرب در خوزستان توسط دولت عراق، حمایت از گروه‌هایی چون حزب دموکرات و کومله و رنجبران، حمایت و پناه دادن و سازمان‌دهی و آموزش سازمان مجاهدین خلق و گسیل آنان به سوی ایران و همچنین حمایت دولت ترکیه از گروه‌های تحت رهبری شاپور بختیار و ارتشبد بهرام آریانا، حمایت آمریکا، انگلیس و عربستان از عبدالملک ریگی را می‌توان نمونه‌هایی از اتخاذ چنین سیاست‌هایی بیان کرد. علاوه بر این، استفاده گسترده اسرائیل از حزب کتائب و گروه‌های مارونی در سال‌های درگیری در لبنان بر ضد مسلمانان و انجام اقدامات مشترکی نظیر کشتار صبرا و شتیلا و اقدامات متعدد تروریستی نیز از همین موارد است (همان، ص ۲۵).

### مظلومیت ایران و عملیات تروریستی و نابسندگی حقوق بین‌الملل

مبارزه با تروریسم از دید حقوق بین‌الملل، اقدامی است که باید از سوی جامعه جهانی پیگیری شود و توسل یک دولت به اقدامات خشونت‌آمیز و جنگ‌طلبانه، نه تنها خود نمونه‌ای از تروریسم به حساب می‌آید، از منظر حقوق بین‌الملل نیز مورد قبول نیست و در نهایت، به تضعیف حقوق بین‌الملل و نهادهایی نظیر سازمان ملل خواهد انجامید (اقارب‌پرست، بی‌تا، ص ۲۹). یکی از مناسب‌ترین راه‌کارها برای مبارزه با تروریسم جهانی و امپریالیسم، مبارزه جهانی برای تغییر ساختار سازمان ملل متحد، به‌مثابه کلیدی‌ترین ارگان بین‌المللی در به سامان رساندن نظم نوین جهانی است. پس هنگامی مبارزه با تروریسم جهانی ممکن است که سازمان ملل متحد، دارای قوای سه‌گانه مقننه، قضاییه و مجریه بین‌الملل شود و بر اساس جمعیت کشورها، برای هر کشور حق رأی لحاظ کرد (پاکزاد، بی‌تا، ص ۲۳-۲۴). دولت آمریکا تقریباً بدون اعتنا به پیمان‌ها و قوانین بین‌المللی، آنگونه که خود می‌خواست در پاسخ به بدترین حملات حملات تروریستی برگزیده بود. پیش از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، پرزیدنت بوش، پیمان کیوتو مبنی بر گرم شدن کره زمین را رد کرده بود و مشخصاً میل خود را برای پاره کردن توافق‌های مربوط به دفاع موشکی بالستیک، اعلام کرده بود و از مشارکت در دادگاه بین‌الملل جنایی (لاسه) خودداری کرده بود (رز، ۱۳۸۶، ص ۱۷). مهم‌ترین دلیل اینکه اساساً اقدام آمریکا علیه تروریسم، به شکلی آشکار گزینشی بوده و سازمان‌ها و عوامل تروریستی، بر اثر تشخیص و مقتضیات سیاسی آمریکا گزینش می‌شوند. به عنوان نمونه، در حالی که

پناه‌گاه‌های احتمالی بن لادن در افغانستان و پاکستان، زیر ضرب پیوسته بمب‌های اسکادران‌های هوایی آمریکا در منطقه هستند و در هیچ یک از حملات، هیچ تضمین و داده اطلاعاتی نمی‌تواند محل دقیق بن لادن را نشان دهد و در خلال این حملات، تعداد زیادی از زنان و کودکان و غیر نظامیان بی‌گناه کشته می‌شوند، سرکردگان دیگر گروه‌های تروریستی آزادانه در آمریکا رفت و آمد می‌کنند. نمونه آن نیز حضور سرکردهٔ پژاک در آلمان و مصاحبه‌های علنی وی، با رسانه‌ها و شبکه‌های اروپایی است. دستگاه حاکم آلمان، در حالی از جنایات این تروریست چشم پوشی کرده است که وی مسئولیت ترور دادستان عمومی انقلاب خوی در آذربایجان غربی، سه تن از پاسداران لشکر ۳۱ عاشورا در سیستان و بلوچستان و کشتار شهروندان غیر نظامی در مناطق غرب کشورمان و یکی از ائمه جمعه اهل تسنن در کردستان را برعهده گرفته است.

به هر حال، حرکت ضد تروریستی آمریکا در جهان، در واقع امروز تبدیل به یک چالش بین‌المللی برای خود ایالات متحده و همپیمانانش شده است و در شکلی دقیق‌تر، فضای بی‌اعتمادی به سیاست‌های کاخ سفید را بیشتر کرده است. تبعیض براساس مذهب و قومیت، به‌خصوص علیه مسلمانان، برداشت‌های خودخواهانه و سوء استفاده سیاسی و ابزاری، از سازوکارهای حقوق بشری، اعمال استانداردهای دوگانه و نیز نقض گسترده حقوق بشر، توسط کشورهای مدعی غربی مانیفست مبارزه با تروریسم آمریکا را تشکیل می‌دهد. این تعاریف غیر عقلانی از تروریسم و معاملات پشت پرده آمریکا، هیچ‌گاه به خشکاندن ریشه این پدیده شوم منجر نخواهد شد. نظام جمهوری اسلامی ایران، برخاسته از انقلابی مذهبی است که در یک دوره طولانی، یعنی در دهه شصت شمسی، در معرض امواج تروریستی همچون تروریسم چپ‌گرا (مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی)، تروریسم قوم‌گرا (کوموله وحزب خلق ترکمن) و تروریسم آنارشیست (فرقان و گروه‌هایی که گرایش افراطی و انحرافی در خصوص ظهور امام زمان عجل‌الله فرجه دارند) دست به گریبان بوده است (پورسعید، ۱۳۸۵، ص ۸۳۹). در اینجا به اختصار اشارهای به زیان‌بارترین گروه تروریستی خواهیم داشت. عملیات تروریستی سازمان مجاهدین خلق، در چند فاز اساسی به مرحله اجرا درآمد:

۱. در این مرحله، سازمان توانست با اعمال خط نفوذ در مراکز مختلف سازمان‌های مدیریتی کشور نفوذ نماید و عناصر خود را جایگزین و امکان اقدامات عملیاتی خود را فراهم نماید. به همین دلیل، در گام اول سازمان مجاهدین بر اساس استراتژی هدف قرار دادن رهبران نظام، اقدام به عملیات‌های مختلف بمب‌گذاری و ترور نمود (توکلی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۶). پس از اعلام جنگ مسلحانه، در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، در ۶ تیر ماه ۱۳۶۰، با انفجار بمبی در مسجد ابوذر تهران، آیت‌الله خامنه‌ای، امام جمعه وقت تهران هدف قرار گرفت و بلافاصله در فردای آن روز، ۷ تیر ماه با انفجار بمب بسیار قوی در مرکز حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله دکتر بهشتی همراه تعدادی از وزراء و نمایندگان مجلس و معاونان وزارتخانه و مدیران مختلف کشور هدف قرار گرفته و به استثناء چند تن، همگی به شهادت رسیدند. فاجعه هفتم تیر شرایط کشور را کاملاً تغییر داد. نیروهای سیاسی کشور، که در هاله‌ای از سرگردانی در میان جذابیت‌های شعار و تبلیغات سازمان مجاهدین خلق و رئیس‌جمهور مخلوع، بنی‌صدر بودند، به ناگهان جبهه

خود را تغییر داده و حقانیت، وطن دوستی و درستکاری و مظلومیت حزب الله و جمهوری اسلامی و شهید بهشتی را بر همگان آشکار کردند. انفجار ۷ تیر را باید نقطه بسیار مهم عطف تاریخ سیاسی ایران دانست؛ زیرا به طور جدی مسیر تاریخی جامعه ایران را تغییر داد و بازگشت به آن را بسیار مشکل نمود. اگر انقلاب اسلامی، شاه و ایادی آشکار آمریکا را از کشور بیرون کرد و حادثهٔ تسخیر سفارت آمریکا، ایادی پنهان آمریکا را افشاء نمود، ماجرای هفتم تیر و شهادت آیت الله دکتر بهشتی و همراهان وی، مرگ سیاسی عوامل مختلف آمریکا، اعم از ملی گرا و چپ، را به طور جدی اعلام کرد و هوشمندی و فراست سیاسی امام و مردم، سبب شد که بحران فاجعه هفتم تیر به بزرگترین فرصت برای انقلاب اسلامی و دفاع از اسلام و کشور ایران تبدیل شود. هیچ بحرانی علیه یک نظام سیاسی، نمی توانست به اندازه هفتم تیر تبدیل به فرصت برای اثبات حقانیت و تثبیت آن نظام شود (همان، ص ۱۳۷-۱۳۸).

۲. عملیات سازمان مجاهدین، پس از فرار رهبری آن به پاریس و سپس به عراق، از طریق همکاری با ارتش عراق آغاز شد. اسناد و مدارک منتشر شده بعد از سقوط صدام، فاجعه عمیق تروریسم و جاسوسی این سازمان را علیه هم وطنان به خوبی آشکار ساخت (همان، ص ۱۳۹).

۳. دور جدید ترورها، با ترور شهید صیاد شیرازی آغاز شد و با عملیات ترور شهید اسدالله لاجوردی ادامه یافت. هر چند در این میانه، عملیات های بسیاری ناکام ماند و به نتیجه نرسید، ولی دستگاه صدور تروریسم سازمان مجاهدین خلق، که در حمایت ارتش عراق و صدام و دولت های آمریکا و فرانسه بود، از تحرک تروریستی باز نایستاد. هرچند به نظر می رسد، شرکاء دیگری نیز در این میان وجود داشته باشند. نظیر انفجار حرم رضوی در عاشورای ۱۳۷۴ و عملیات ناکام انفجار در حرم امام خمینی و حرم حضرت معصومه (همان، ص ۱۴۰). بنابر این، تاریخ انقلاب ایران تاریخ مظلومیت ملتی در برابر اقدامات تروریستی سازمان یافته، سلطه طلبانه دولتی و بین المللی است که در آن، بهترین چهره های انسانی و اخلاقی هدف قرار گرفتند (همان، ص ۱۴۱).

## نتیجه گیری

به نظر می رسد، روند مبارزه با تروریسم از سوی سازمان ملل متحد، به صورت مستمر در حال گسترش است. امروزه تقریباً مجموعه ارکان سازمان ملل متحد، به نحوی از انحاء درگیر مباحث این مبارزه هستند. از مجموع کنوانسیون های پنج گانه، جمهوری اسلامی ایران صرفاً به عضویت کنوانسیون بین المللی علیه گروگان گیری مصوب ۱۹۷۹ درآمده است. از این رو، توجه به مفاد سایر کنوانسیون ها می تواند در تصمیم گیری برای الحاق به آنها و پیشنهاد احتمالی حق شرط و اعلامیه های تفسیری مفید باشد. با بررسی روند برنامه ها و مصوبات مجمع عمومی در موضوع تروریسم، گسترده شدن دایره تعریف جرم تروریستی کاملاً آشکار است. این مقوله، از موضوع اقدام علیه شخصیت های تحت حمایت بین المللی آغاز شد و امروزه هرگونه اقدام در تأمین مالی اقدامات تروریستی و فعالیت های تروریستی، با تمهیدات هسته ای را در بر می گیرد. البته شرایط عامدانه و غیر قانونی بودن، اقدام علیه

اماکن عمومی و یا امکانات دولتی، سیستم حمل و نقل و تأسیسات زیربنایی کشوری، با قصد قتل و یا ایجاد صدمات جسمی شدید، به اشخاص و یا تخریب اساسی اماکن و یا مساعدت در این فعالیت‌ها، محور مهم مجموعه تعاریف جرم تروریستی است. مقوله تفکیک اقدامات جنبش‌های آزادی‌بخش و استقلال طلب و مبارزه با اشغال‌گری و تبعیض نژادی، از فعالیت‌های تروریستی در هیچ یک از کنوانسیون‌های مصوب مجمع عمومی و حتی طرح پیش‌نویس جامع گنجانیده نشده است. این مسئله، با توجه به حساسیت کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، در زمینه ضرورت پیش‌بینی تفکیک مزبور، حکایت از این دارد که نگاه دول غربی در تعریف جرم تروریستی، بر ادبیات مجمع عمومی غلبه دارد. دموکراسی اکثریت‌گرا چنانچه به حذف، تحقیر و نادیده انگاشتن اقلیت‌ها منتهی شود، خود زمینه افزایش رونق بازار جنبش‌های تروریستی را فراهم می‌کند. در بحث اقدامات پیشگیرانه، اگر چه پیشنهاد‌های خوبی در کنوانسیون‌ها شامل الزام دول متعاهد، به جرم انگاری اقدامات تروریستی در قوانین داخلی ارائه شده است، ولی موضوع عدم پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی کافی، در مفاد کنوانسیون‌ها اثربخشی این تلاش‌ها را زیر سؤال می‌برد. در زمینه تأثیر تلاش سازمان ملل متحد و کنوانسیون‌هایش بر سیاست دولت‌ها در امر مبارزه با تروریسم هر چند می‌توان آماری از تعداد عضویت و تصویب کنوانسیون‌ها از سوی کشورها ارائه داد اما نمی‌توان اطلاعات دقیق را از سیاست‌های عملی دولت‌های عضو سازمان ملل و دول امضاءکننده کنوانسیون‌ها در راستای همسویی کامل و یا نسبی از سیاست‌های سازمان ملل ارائه کرد. در ارتباط با مجموعه این کنوانسیون‌ها بیش از دو سوم دول عضو سازمان ملل، به این کنوانسیون‌ها ملحق شده‌اند. چنین رقمی حکایت از تأثیر محسوس سازمان ملل متحد، در فرآیند مبارزه با تروریسم دارد. سازمان ملل متحد تنها و در صورتی می‌تواند این مأموریت را انجام دهد که از طریق یک اصلاح دموکراتیک اساسی، نه تک قطبی و یا دو محوری، بلکه چند محوری، یک سیستم جامع و یکپارچه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، که در آن هنجارهای تنظیم‌کننده تعریف و مجازات جنایات تروریسم، جزیی غیر قابل تفکیک باشند، ایجاد کند و نه ساختار تک‌قطبی نظم جهانی کنونی و نه تهدید تروریست علیه صلح و ثبات، خواه در سطح ملی یا بین‌المللی، نباید به عنوان عملی مقبول و مشروع پذیرفته شود. تروریسم دولتی نمی‌تواند دشمن آزادی دولت دیگر باشد و به عکس، حتی اگر در وضعیت کنونی امور بین‌المللی، بسیار ایده‌آلی یا آرمانی به نظر برسد، از دید شهروندان جهان هر گونه مشروعیت این سازمان بین‌المللی به التزام دایمی و مصرانه به حاکمیت قانون بستگی خواهد داشت. یکی از مناسب‌ترین راه‌کارها برای مبارزه با تروریسم جهانی و امپریالیسم، مبارزه جهانی برای تغییر ساختار سازمان ملل متحد به مثابه کلیدی‌ترین ارگان بین‌المللی در به سامان رساندن نظم نوین جهانی است. این سازمان جهانی، که در حال حاضر از طرفی فاقد قدرت اجرایی بین‌المللی است، و از طرفی دیگر، برای ۵ عضو آن در حدی اعتبار قائل است که هریک از آنها، می‌توانند مصوبات همه کشورها را وتو کنند، عملاً توانایی مبارزه با تروریسم جهانی را ندارد. پس هنگامی مبارزه با تروریسم جهانی، ممکن است که سازمان ملل متحد دارای قوای سه‌گانه مقننه، قضاییه و مجریه بین‌الملل شود و بر اساس جمعیت کشورها، برای هر کشور، حق رأی لحاظ کرد.



## منابع

- اقرارپرست، محمدرضا، ۱۳۸۷، «ضرورت اقدام جمعی برای مقابله با تروریسم نوین»، *فصلنامه راه آورد*، ص ۱۲-۱۹.
- باقرزاده، محمدرضا، ۱۳۹۷، «فلسفه انسان شناختی حقوق بشر»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، ش اول، پیاپی ۱۴، ص ۷-۲۲.
- بزرگمهری، مجید، ۱۳۹۰، «مبارزه با تروریسم در سازمان ملل متحد: تحلیلی از تعریف تروریسم و راههای مقابله با آن در کنوانسیون‌های مصوب مجمع عمومی»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ش ۲۸، ص ۱۸۱-۲۰۴.
- پارسانیا، حمید، ۱۳۹۸، *فلسفه حقوق بشر از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی* <http://sccr.ir/News/5061>
- پاکزاد، هادی، بی‌تا، «چه کسانی حق دارند با تروریسم مبارزه کنند»، *فرهنگ توسعه*، ش ۵۲، ص ۳۳ و ۲۴.
- پورسعید، فرزاد، ۱۳۸۵، «تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی*، ش ۴، ص ۸۲۱-۸۵۶.
- ترابی، حیدر، ۱۳۸۴، «مقایسه دیدگاه اسلام و غرب در مبارزات آزادی‌بخش و تروریسم»، *مطالعات منطقه‌ای: جهان اسلام*، ش ۲۳، ص ۳-۸.
- ترکاشوند، جلال، ۱۳۹۱، *تاثیر فناوری اطلاعات بر گسترش تروریسم*، ص ۴ <http://www.terror-victims.com>
- توکلی، یعقوب، ۱۳۸۸، *دو نظریه تروریسم و فداکاری در ایران*، تهران، سوره مهر.
- حسینی، سیدابراهیم، ۱۳۹۱، «تروریسم بین‌المللی از دیدگاه اسلام»، *معرفت*، ش ۱۲۵، ص ۱-۵.
- حسینی، سیدابراهیم، ۱۳۸۴، «هویت، تفاوت‌ها و جهان شمولی حقوق بشر»، *کتاب نقد*، ش ۳۶، ص ۶۵-۱۰۴.
- حسینی، سیدابراهیم و سیداحمد مرتضائی، ۱۳۹۲، «آزادی بیان و مبانی و گستره آن از دیدگاه فقه و حقوق»، *معرفت حقوقی*، ش دوم، پیاپی ۴، ص ۴۹-۷۲.
- حسینی، سیدابراهیم و محمدباقر فهیمی، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی نقش قوه قضائیه در کشورهای اسلامی افغانستان، مصر، پاکستان و ایران»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، سال ۶ ش دوم، پیاپی ۱۱، ص ۷۵-۹۶.
- رحیم‌پور ازغدی، حسن، ۱۳۹۱، *بنیادهای نظری تروریسم* <http://www.mouood.org>
- رحیم خویی، الناز، ۱۳۹۵، *سازوکار و موانع اصلاح منشور ملل متحد* <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/07/07/1198467>
- رز، دیوید، ۱۳۸۶، *گوانتانامو - جنگ آمریکا برای حقوق بشر*، ترجمه یاسمین نیک‌سرشت، چ اول، تهران، آرتامیس.
- غنی کلهو، کیوان، ۱۳۸۸، *تروریسم هسته‌ای*، تهران، خرسندی.
- کوجلر، هانس، ۱۳۸۳، «حاکمیت قانون، مبارزه سازمان ملل متحد با تروریسم» (ترجمه طیبه اسدی)، *اطلاعات رسانی حقوقی*، ش ۷، ص ۵۲.
- کهریزی، رزیتا، ۱۳۹۷، «جهان شمولی و نسبیّت فرهنگی در حقوق بشر بین‌الملل»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، ش ۲، ص ۶۵-۸۰.
- موسی‌زاده، ابراهیم و علی‌رضا گیاهی و جمشید صفاری، ۱۳۹۴، «اصول حقوق عمومی در اندیشه فارابی»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، ش اول، ص ۵۵-۶۷.
- موسی‌زاده، ابراهیم و رزیتا کهریزی، ۱۳۹۴، «حقوق پناهندگی در اسلام: منبعی برای توسعه حقوق بین‌الملل پناهندگی»، *اندیشه‌های حقوق عمومی*، ش ۲، ص ۳۹-۵۶.
- محمدی، نعیمه، حاضری، علی محمد، ۱۳۹۱، «تروریسم به مثابه یک جنبش اجتماعی جدید در مواجهه با دموکراسی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ش ۲، ص ۲۰۰.
- Ardestani, Ali and Elahe Kamjo, 2018, «Human Rights in the Time of Armed Conflicts Theoretical Study», (*The journal of Human Rights*), semi-Annual, Vol.13, no.1, spring-summer, Issue 25, pp67-90

- Freeman, Micheal, 2019, «On the Reconciliation of Human Rights and Cultural Difference», (*The journal of Human Rights*), semi-Annual, Vol. 14, no. 1, spring- summer, Issue 27, pp 177-188
- Razavi, Seyed Mohamad Hassan and Fateme Zeynodini. 2019. «Legal Analysis of the Compliance of Economic Countermeasures with Human: A Rights: Economic Sanctions and Access to Food and Medicine» (*The journal of Human Rights*), semi-Annual, Vol. 14, no. 1, spring- summer, Issue 27, pp 1-17
- Pollman, Christopher. 2019. «The Role of Human Rights for the Construction of Personal Identity». (*The journal of Human Rights*). semi-Annual, Vol. 14, no. 1, spring-summer, Issue 27, pp 205-220
- Petman, Jarna, 2019, «Human Rights and Democracy: Marking the Boundaries of Community», (*The journal of Human Rights*). semi-Annual, Vol. 14, no. 1, spring- summer, Issue 27, pp 123-150.

